**جلسه 69**

**‌شنبه - 30/11/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

آخرین کلام راجع به بحث این‌که آیا اول وقت نماز مغرب استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه کلام مرحوم نائینی است.

**جمع مرحوم نائینی بین روایات: روایات استتار قرص، پنج دسته هستند و قابل جواب**

مرحوم نائینی فرموده است که به نظر ما حق با مشهور است که وقت نماز مغرب زوال حمره مشرقیه است و روایاتی که بر خلاف این مطلب دلالت می‌کند، این‌ها پنج طائفه هستند که از این‌ها جواب می‌دهیم.

**طائفه اولی (وقت مغرب غیبوبت شمس است): روایات زوال مفسر این روایات است چون حمره مشرقیه از توابع قرص شمس است**

طائفه اولی آن روایاتی است که می‌گوید وقت المغرب اذا غابت الشمس.

این طائفه تفسیر شدند در روایات طائفه زوال حمره مشرقیه که اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی من المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها. و این روایت که روایت برید بن معاویة هست، تفسیر کرده است مراد از غروب شمس را به این‌که غروب کند خورشید از شرق زمین و غرب زمین که معیارش این است که اثر خورشید در شرق هم نابود بشود؛ حمره مشرقیه از بین برود. و این یک بیان عرفی است. ما قبول داریم ظهور غروب شمس در استتار قرص است ولی اگر شارع تفسیر کند غروب الشمس را به این مرتبه خاصه، این خلاف فهم عرفی نیست. چون حمره مشرقیه از توابع قرص خورشید است. قرص خورشید در یک محلی از افق هست و لو ما نمی‌بینیم ولی در یک محلی از افق هست که ایجاد حمره در مشرق کرده است، عرف عام می‌گوید ما که در غرب، خورشید را نمی‌بینیم، ابر هم که نیست، ‌کوه هم که نیست، پس همین مصداق غربت الشمس است ولی شارع تفسیر کرده‌؛ فرموده نه، هنوز این خورشید در افق وجود دارد و لو از دید شما پنهان شد و از نظر علمی زیر افق قرار گرفت ولی هنوز چون تاثیر می‌گذارد در شرق، ‌ایجاد حمره مشرقیه می‌کند از نظر منِ شارع غروب شمس نیست. این مشکلی ندارد.

**طائفه ثانیه (روایت عدم تمسیه امام علیه السلام): مراد از غروب، غروب از شرق و غرب زمین است**

طائفه ثانیه: طائفه ثانیه آن روایتی است که دارد که امام علیه السلام فرمود صحبنی رجل کان یمسی بالمغرب و کنت انا اصلی المغرب اذا غربت الشمس، فقال لی الرجل ما یمنعک ان تصنع مثل ما اصنع؟ فان الشمس قد تطلع علی قوم قبلنا و تغرب عنا و هی طالعة علی قوم آخرین بعد فقلت انما علینا ان نصلی اذا وجبت الشمس عنا و علی اولئک ان یصلوا اذا غربت الشمس عنهم.

ایشان فرموده است که این طائفه هم به نظر ما تفسیر می‌شود با روایات زوال حمره مشرقیه. می‌گوییم مراد از یمسی بالمغرب که امام در مقابل او فرمود من هنگام غروب آفتاب نماز می‌خواندم این بود که بعد از زوال حمره مشرقیه نماز می‌خواند چون اول شب زوال حمره مشرقیه است در نظر شارع، آن رجل از اول شب که شرعا زوال حمره مشرقیه است باز تاخیر می‌انداخت و می‌گفت هنوز خورشید بر برخی در غرب ما غروب نکرده است. این طائفه هم قابل تفسیر است. یمسی بالمغرب را که امام نهی کرد فرمود نخیر من تمسیه نمی‌کنم به مغرب من به مجرد غروب آفتاب نماز می‌خوانم می‌گوییم یعنی به مجرد غروب آفتاب من شرق الارض و غربها یعنی هنگام زوال حمره مشرقیه امام نماز می‌خواند اما آن شخص از این هم تاخیر می‌انداخت.

**طائفه سوم (حکایت نماز امام علیه السلام در وقتی که شعاع شمس دیده می‌شد): این روایت به قرینه بیان شعار عامه در آن، حمل بر تقیه می‌شود**

طائفه ثالثه آن طائفه‌ای است که حکایت می‌کند از فعل امام علیه السلام که روایت ابان بن تغلب است و جماعتی که می‌گفتند دیدیم شعاع شمس هنوز بود، اما شخصی نماز مغرب می‌خواند فکنا ندعو علیه و نقول هذا من شباب اهل المدینة فلما اتینا اذا هو جعفر بن محمد علیهما السلام. بعد حضرت فرمود اذا غابت الشمس فقد دخل الوقت.

مرحوم نائینی فرموده این طائفه ثالثه قابل توجیه نیست. تنها راه این است که حمل بر تقیه بکنیم. چون خود روایت قرینه دارد بر این‌که نماز قبل از زوال حمره مشرقیه شعار عامه بوده و لذا این‌ها فکر کردند که امام علیه السلام من شباب اهل المدینة یعنی من اهل السنة و لذا تقیه از این روایت می‌بارد.

**طائفه چهارم (غروب شمس یعنی استتار کرسی): روایت به قرینه تکرار سؤال حمل بر تقیه می‌شود**

طائفه رابعه آن روایاتی است که صریح بیان کردند که غروب شمس یعنی استتار کرسی شمس؛ استتار قرص شمس. و آن روایت مرسله علی بن حکم هست که: قال اذا غاب کرسیها قلت و ما کرسیها قال قرصها قلت و ما قرصها؟ قال اذا نظرت الیه فلم تره.

ایشان می‌فرماید این روایت را هم ما نمی‌توانیم توجیه کنیم و لکن می‌گوییم خود این که در این روایت امام علیه السلام در مقابل تکرار سؤال سائل قرار گرفته و به دنبال فرار از جواب هست امام، آخرش مجبور شد بفرماید اذا نظرت الیه فلم تره، این قرینه است بر این‌که امام در مقام تقیه بوده؛ مجبور شد تا آخر، جواب بدهد و الا نمی‌خواست جواب بدهد.

بعد ایشان می‌فرماید احتمال هم دارد اذا نظرت الیه، ‌ضمیر برگردد، ‌اذا نظرت الی الشمس بتوابعها که یکی ذهاب حمره است. اذا نظرت الیه یعنی الی القرص بتوابعه. نگاه کنی به قرص هم به غرب نگاه کنی ببینی قرص نیست، هم به شرق نگاه کنی ببینی اثر قرص هم نیست. ولی می‌گوید این انصافا خلاف ظاهر است. بهترین توجیهی که ما می‌کنیم این است که بگوییم قرینه بر این است که امام در حال تقیه بوده این جواب را داده و الا از اول معلوم می‌شود امام نمی‌خواست جواب بدهد. سؤال سائل آنقدر تکرار شد امام مجبور شد آخر جواب بدهد.

**طائفه پنجم (وقت مغرب از غروب تا سقوط شفق است): زوال، مرتبه‌ای از غروب شمس است**

طائفه پنجم ایشان می‌فرماید آن‌هایی است که می‌گوید وقت المغرب ما بین غروب الشمس الی سقوط الشفق.

که این هم به نظر ما قابل تفسیر است. تفسیر می‌کنیم غروب شمس را به مرتبه‌ای از غروب شمس که زوال حمره مشرقیه است.

بعد ایشان می‌گوید محصل مطالب ما این شد که ما هیچ معارضه‌ای بین روایات نمی‌بینیم. روایات طائفه اولی که دال است بر این‌که کفایت می‌کند استتار قرص، ما بین روایات القابلة للتفسیر و روایات ظاهرة فی التقیة. برخی از این روایات قابل تفسیر هستند، برخی از این روایات قابل تفسیر نیستند مثل آن‌که حکایت فعل امام صادق علیه السلام می‌کرد ولی قرینه بر این‌که در مقام تقیه هست، در آن وجود دارد. و لذا نوبت نمی‌رسد به اجراء اصالة الجد در این سری از روایات تا بعد بخواهد تعارض کند با طائفه دال بر زوال حمره مشرقیه.

**در فرض استقرار تعارض، روایات زوال، مخالف عامه است و مقدم است**

بعد ایشان فرموده است که اگر کسی اصرار کند، ‌بگوید نه آقا، اصالة الجد در روایات استتار قرص محکم است و توجیه آن به این‌که مراد از استتار قرص، استتار قرص است بما له من التوابع که ذهاب حمره مشرقیه است، ‌این توجیه عرفی نیست [ایشان در جواب می‌گوید] ما ترجیح می‌دهیم این روایات زوال حمره مشرقیه را، ‌چون مخالف عامه است.

نفرمایید ترجیح به مخالفت عامه در مقبوله عمر بن حنظله در رتبه متاخره است از ترجیح به صفات راوی، اول امام فرمود: اعدلهما، ‌اصدقهما، افقهما، ببین کدامیک از این دو راوی افقه هستند‌، اصدق هستند، ‌اعدل هستند، قول او را اخذ کن، ‌بعد اگر هر دو مساوی بودند در صفات، آخرش رسید به این‌که خذ بما خالف العامة.

ایشان در جواب می‌گویید ما قبول داریم ولی بیایید تطبیق کنید بر مقام، هر کدام دسته از روایات روات‌شان عدول هستند، ‌فقیه هستند. این‌طور نیست دسته اول که دال بر کفایت استتار قرص است، ‌روات‌شان افقه باشند، ‌اعدل باشند، اصدق باشند. این‌طور نیست.

و لذا طائفه دال بر زوال حمره مشرقیه حجت است.

این نظر مرحوم نائینی.

**قول مختار: حق با مشهور است و شارع استتار قرص در روایات را در روایات دیگر تفسیر به زوال کرده**

به نظر ما در مجموع و لو برخی از استدلال‌های مرحوم نائینی و همین‌طور مرحوم محقق همدانی، مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری، ‌مرحوم آقای بروجردی قابل اشکال بود اما اصل مدعای این بزرگان به نظر ما تمام است. و ظاهر این است که قول مشهور درست است که وقت صلاة المغرب زوال الحمرة المشرقیة. چرا؟

برای این‌که روایات استتار قرص یک سری‌شان که قابل تفسیر است. مثل همان اذا غابت الشمس، اذا سقط القرص. این‌ها قابل توجیه است. شارع تفسیر کرده استتار شمس را که مراتب دارد، ‌یک مرتبه آن مرتبه‌ای است که عرف به آن اکتفاء می‌کند، ‌قبول اما امام تفسیر کرده فرموده مراد ما از استتار شمس در احکام شرعیه این مرتبه از استتار شمس است: اذا غابت الحمرة من هذا الجانب فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها. چطور این، لسان تفسیر ندارد؟

و عرف هم امتناع نمی‌کند از این مطلب. ببینید! گاهی یک تفسیر خلاف ارتکاز عرف است. عرف اباء می‌کند از قبول این تفسیر مگر نص خاصی بیاید تعارضی نباشد، ‌عرف بپذیرد. اما عرف اباء نمی‌کند از پذیرش یک تفسیر به نحوی که جمع عرفی می‌شود. یعنی به عرف این دو دسته را از روایات بدهید، از یک طرف بیایید بگویید که امام در صحیحه عبدالله بن سنان فرموده وقت المغرب اذا غربت الشمس فغاب قرصها، ‌صحیحه زراره دارد که اذا غابت الشمس دخل الوقتان المغرب والعشاء، معتبره ذریح دارد وقت المغرب اذا سقط القرص، این مطالب را از روایات بگذارید در کنار این‌که در روایت برید بن معاویه آمده: اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها، یا در کنار مرسله ابن ابی عمیر بگذارید: وقت سقوط القرص ان تتفقد الحمرة من المشرق فاذا جازت قمة الرأس فقد وجب الافطار و سقط القرص، یا در کنار مرسله ابن اشیم بگذارید: وقت المغرب اذا ذهبت الحمرة من المشرق، یا در کنار موثقه یونس بن یعقوب بگذارید: متی الافاضة من عرفات؟ قال اذا ذهبت الحمرة من جانب الشرقی، انصاف این است که عرف جمع می‌کند بین این دو دسته از روایات. می‌گوید معلوم می‌شود مراد شارع از غروب این مرتبه از غروب است. مثل این می‌ماند که عرف ابتداء روز را طلوع آفتاب بداند، حالا اگر کسی بیاید بگوید نه، هوا که روشن شد، روز شده، می‌گوییم خب نظر این آقا این است که روز از زمانی شروع می‌شود که هوا روشن بشود یا از طلوع فجر روز شروع می‌شود، امتناع نمی‌کند عرف در مقام جمع عرفی از پذیرش این تفسیر.

**روایات صریحه در کفایت استتار قرص،‌ ضعیفة السند هستند**

بله، در این طائفه دال بر کفایت استتار قرص، یک سری روایات بود حملش بر این‌که مراد مرتبه خاصه‌ای است از غروب آفتاب ممکن نبود، ولی نوعا این‌ها ضعیف السند است.

یکی مرسله علی بن حکم است که می‌گفت: اذا نظرت الیه فلم تره. که سندا ضعیف است؛ مرسله است.

روایت دوم روایت ابان بن تغلب است که دیدیم امام قبل از ذهاب شعاع شمس نماز مغرب می‌خواند. آن هم که سندش ضعیف است.

[سؤال: ... جواب:] خب این مرسله است؛ سقط شده آنجا. ما که سند این روایت را ذکر کردیم مرسله است؛ عمن حدثه. عمن حدثه را اگر یک جای دیگر نگفته باشد معلوم می‌شود سقط شده. چون نمی‌شود که علی بن حکم یک جا با واسطه نقل کند این روایت را، ‌یک جا بی واسطه از امام شنیده باشد، ‌هم عمن حدثه باشد هم از خود امام مستقیم شنیده باشد. این محتمل نیست عادتا که علی بن حکم با یک متن، با یک لفظ، هم یک جا با واسطه از امام نقل کند عمن حدثه یک جا از خود امام بشنود و نقل کند. این مسلم یک سند بیشتر نیست. لااقل شبهه ارسال دارد.

روایت امالی صدوق هم که مشتمل است بر مجاهیل که گفت که ابان بن تغلب و جماعتی گفتند که دیدیم امام قبل از شعاع شمس نماز مغرب می‌خواند.

روایت سوم موثقه سماعه است، سندش خوب است. ولی این موثقه سماعه می‌گوید ما خوف داشتیم که خوشید خلف الجبل باشد، ‌امام فرمود که لیس علیکم صعود الجبل، لازم نیست بروید بالای کوه نگاه کنید ببینید خورشید پشت کوه هست یا نیست. به قول صاحب حدائق این قابل التزام نیست. او هم که می‌گوید غروب الشمس می‌گوید غروب الشمس عن الافق نه استتار شمس خلف الجبل.

این‌که آقای خوئی فرمودند شاید یک اماره شرعیه بوده بر استتار شمس از افق، کدام اماره شرعیه؟ اگر اماره شرعیه بود که ذکر می‌کرد. می‌گوید انا ربما صلینا و نحن نخاف ان تکون الشمس باقیة خلف الجبل قال لیس علیکم صعود الجبل. در روایت ذکر نشده اماره بر استتار شمس از افق. روایت می‌گوید ما نمازمان را گاهی می‌خوانیم نگرانیم که خورشید پشت کوه باشد امام می‌فرماید لازم نیست بروید بالای کوه.

خود این لیس علیکم صعود الجبل خلاف متسالم‌علیه است. برای این‌که اگر خوف داریم خورشید پشت کوه است باید انتظار بکشیم مطمئن بشویم که پشت کوه نیست، امام در این روایت بفرمایند لیس علیکم صعود الجبل؟‌ این قابل التزام نیست. یک وقت می‌گویند که اذانهم حجة، ‌این‌که در روایت نیست. می‌گوید لیس علیکم صعود الجبل یعنی آن مؤذن هم لازم نیست برود پشت کوه را نگاه کند، ‌تا دید که خورشید نیست اذان بگوید، قابل التزام نیست.

این روایت سوم هم که سندش خوب است ولی مضمونش قابل التزام نیست. بقیه روایات به نظر ما همه‌اش قابل حمل بر زوال حمره مشرقیه است. حتی آن روایت صحیحه اسماعیل بن فضل هاشمی که می‌گفت که کان رسول الله صلی الله علیه و آله یصلی المغرب حین تغیب الشمس حیث یغیب حاجبها. حیث یغیب حاجبها خب اما متی یغیب حاجبها؟ آن زمانی پیامبر نماز می‌خواند که خورشید غروب می‌کرد و حاجب خورشید غائب می‌شد یعنی خورشید دیده نمی‌شد اما کی خورشید دیده نمی‌شود؟ خب شارع تفسیر کرده، گفته زمانی که ذهاب حمره مشرقیه بشود.

[سؤال: ... جواب:] چرا خلاف نص است؟ ... حیث یغیب حاجبها، یعنی صبر نمی‌کرد حمره مغربیه زائل بشود. چرا این‌جور معنا نمی‌کنید؟ به مجرد استتار شمس نماز مغرب می‌خواند، دیگه نافله نداشت قبل از نماز مغرب که صبر کند بر خلاف نماز ظهر. نماز ظهر صبر می‌کرد تا دو هفتم شاخص سایه زیاد بشود بعد نماز ظهر می‌خواند. پیغمبر نماز مغرب‌شان را همان ابتداء‌ وقت می‌خواندند، ابتداء وقت را روایات دیگر تفسیر کرده. ... ما عرض‌مان این است که جمع عرفی دارد این روایت با روایات دیگه. ... حین یغیب حاجبها تفسیر کرده در روایات دیگر که غروب شمس و غیبوبت حاجب شمس به این است که ذهاب حمره مشرقیه بشود. قابل تفسیر است. وقتی روایات زوال حمره مشرقیه صریح است در این‌که ذهاب حمره لازم است، همان صحیحه عبدالله بن وضاح، خب اگر بناء بود استتار قرص کافی باشد، طرف که گفته بود که یتواری الشمس، ‌آقای سیستانی نقل کردند یتواری عنا الشمس، عنا ندارد روایت، یتواری القرص و یقبل اللیل و یزید اللیل ارتفاعا و یؤذن عندنا المؤذنون. خب این صریح است در این‌که یعنی استتار قرص شده. امام می‌فرماید اری لک ان تنتظر و تاخذ بالحائطة لدینک.

ما به نظرمان جمع عرفی بین این روایات معتبره از طائفه اولی با روایات طائفه ثانیه که در بین این‌ها روایات معتبره هست، علاوه بر این‌که تواتر اجمالی هم دارند، همین است که بگوییم زوال حمره مشرقیه لازم است.

ثانیا: بر فرض بگویید این جمع شما عرفی نیست، اما جمع دیگران چطور؟ جمع مرحوم آقای خوئی عرفی است؟ که حمل می‌کند ذهاب حمره را در روایات طائفه ثانیه بر آن ذهاب حمره‌ای که مقارن با استتار قرص است. اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها بگوییم می‌خواهد بگوید یعنی خورشید را در افق نبینی، این دیگه نیاز داشت به این طول و تفصیل صحبت کردن؟ ما یا این جمع مشهور [را] عرفی می‌دانیم و می‌گوییم قرینه می‌شود روایات طائفه ثانیه بر این‌که روایات معتبره طائفه اولی حمل بشود بر مرتبه خاصه‌ای از استتار شمس و یا لااقل جمع‌های دیگر را عرفی نمی‌دانیم مثل این جمع آقای خوئی که ذهاب حمره را فرض کرده ذهاب بعض الحمرة که مقارن با استتار قرص است و یا جمعی که برخی کردند، حمل بر علامیت، خب این خلاف مفاد این روایات است. صحیحه عبدالله بن وضاح این است که ما می‌دانیم خورشید غروب کرده است، یتواری القرص، بگوییم نه مراد این است که شاید پشت کوه است، ‌خب اگر نگران پشت کوه بود باید می‌گفت، باید می‌گفت و نخاف ان یکون خلف الجبل. همچون چیزی را نگفت. چطور ما صحیحه عبدالله بن وضاح را حمل کنیم بر علامیت ذهاب حمره مشرقیه؟ با این‌که استتار قرص در روایت فرض شده به نظر عرفی و یقبل اللیل و یزید اللیل ارتفاعا، ‌امام فرمود که و تاخذ بالحائطة لدینک یعنی دینت را دورش دیوار بکش، حفظ کن نه این‌که احتیاط کن در شبهه موضوعیه استتار قرص. این عرفی نیست. و یا آن روایت برید بن معاویه: اذا غابت الحمرة من الشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها، ‌من شرق الارض و غربها، ‌خب اگر علامت و معیار غروب شمس است دیگه من شرق الارض و غربها امام فرمود؟ می‌فرمود کل ما غابت الحمرة من المشرق فقد غربت الشمس. فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها، این قیدها برای چه؟ این قیدها می‌خواهد بگوید غروب شمس به تنهایی کافی نیست. غروب شمس من شرق الارض و غربها لازم است.

و لذا یا جمع ما را که جمع موافق مشهور است که حمل روایات استتار شمس و حتی این روایت حتی یغیب حاجبها بر مرتبه خاصه‌ای از استتار که مقارن است با زوال حمره مشرقیه عرفی می‌دانید، فهو، یا عرفی نمی‌دانید، جمع‌های دیگر هم عرفی نیست.

[سؤال: ... جواب:] حمل طائفه ثانیه بر استحباب هم عرفی نیست. أری لک ان تنتظر و تاخذ بالحائطة لدینک، ‌دینت را حفظ کن، ‌این قابل حمل بر استحباب است؟ این‌که روایت بگوید اذا غابت الحمرة من هذا الجانب یعنی المشرق فقد غابت الشمس من شرق الارض و غربها این عرفا قابل حمل بر استحباب است؟ این دارد بیان وقت می‌کند، می‌گوید غروب شمس من شرق الارض و غربها با ذهاب حمره است. یا مرسله ابن ابی عمیر که سقوط القرص ان تتفقد الحمرة و تنتظر حتی تذهب الحمرة من فوق رأسک این قابل حمل بر استحباب هست؟ قطعا قابل حمل بر استحباب نیست.

و لذا یا جمع عرفی ما می‌پذیرید که حمل کنید روایات استتار شمس را بر مرتبه خاصه‌ای از استتار که مقارن است با زوال حمره مشرقیه و یا این‌که تکافؤ می‌کنند در دلالت این دو طائفه از روایات و جمع عرفی ندارند. وقتی جمع عرفی نداشتند نوبت می‌رسد به ترجیح به مخالفت عامه. چون تسالم عامه بر کفایت استتار قرص است. طائفه ثانیه که می‌گوید زوال حمره مشرقیه می‌شود مخالف تسالم عامه. و ترجیح ما می‌دهیم طائفه ثانیه را بر مخالفت عامه.

در کتاب مبانی منهاج الصالحین فرمودند که ما روایات ترجیح به مخالفت عامه را هیچکدامش را سندا تمام نمی‌دانیم و همین‌طور ترجیح به موافقت کتاب را. تنها ترجیح معتبر احدثیت است. آن خبری که از امام اخیر صادر بشود، او مقدم است بر آن معارض هایش که از امام سابق صادر شده است.

حالا روایاتی هست که می‌گوید خذ بالاخیر و یا صحیحه محمد بن مسلم می‌گوید ان الحدیث ینسخ کما ینسخ القرآن. معنایش این است که حدیث متاخر ناسخ حدیث متقدم است؛ به او اخذ کنید.

[سؤال: ... جواب:] نخیر. ترجیح به احدثیت درست نیست. مگر روایت داشته باشیم که ما در اصول در این روایات مناقشه کردیم. حالا اینجا که ترجیح به احدثیت مورد ندارد چون کدام روایت احدث است؟ این معلوم نیست. در هر دو طائفه ما روایاتی داریم که مشخص نیست که کدامیک احدث است؟ در کل نمی‌شود تعیین کرد که روایات طائفه اولی احدث است یا روایات طائفه ثانیه. مهم این نکته است که ایشان فرموده ادله ترجیح به مخالفت عامه سندا ضعیف است.

خب ایشان طبق مبانی رجالی خودش صحبت کرده. روایت مقبوله عمر بن حنظله که می‌گوید خذ بما خالف العامة، ‌ما خالف العامة ففیه الرشاد، ‌ایشان می‌گوید خب عمر بن حنظله توثیق ندارد. روایت قطب راوندی که ما وافق اخبار العامة فیترک و ما خالف اخبار العامة فیؤخذ، او هم که ایشان می‌گوید سندش ضعیف است چون در سندش السید ابوالبرکات است. سید ابوالبرکات توثیق ندارد. فقط صاحب وسائل تعریفش کرده. صاحب وسائل هم که از متاخرین است تعریف صاحب وسائل اعتبار ندارد. و همین‌طور بقیه روایات ترجیح به مخالفت عامه را ایشان سندا مناقشه می‌کند.

تامل بکنید یک مختصری بحث می‌کنیم وارد بحث بعدی می‌شویم ان‌شاءالله.